

جهانی شدن و معماری Globalization and Architecture

صلاح ویسی

عضو هیئت علمی دانشگاه کردستان

جهانی شدن از مفاهیم رایج حوزه‌های علمی، روشنفکری، سیاسی و هنری است. همچنین مهمترین میراث باقی مانده برای هزاره جدید می‌باشد تعریفهای عرضه شده از جهانی شدن «Globalization» تنوعی چشمگیر یافته‌اند: «فشرده‌گی جهان»، «وابسته‌تر شدن بخشهای مختلف جهان»، «افزایش وابستگی و درهم تنیدگی جهانی» (گل محمدی، ۱۳۸۱) «فرایند غربی کردن و همگون سازی جهان»، «پهناورتر شدن گستره تأثیرگذاری و تأثیرپذیری کنش‌های اجتماعی و از همه مهمتر برای برنامه‌ریزان و معماران» کاهش هزینه‌های تحمیل شده توسط فضا و زمان است. البته می‌توان در این مفهوم بندهای متنوع و متفاوت، محورها و عناصر مشترکی را هم شناسی و تبیین کرد.

تأکید بر افزایش بی سابقه ارتباطات و برخوردهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ویژگی مهم اکثر تعریف‌های جهانی شدن است. تقریباً در همه آثار مربوط به جهانی شدن، حجم بسیار زیاد ارتباطات در سطوح و عرصه‌های مختلف جامعه جهانی شاخص فرایند مورد نظر عنوان شده است. این ارتباطات در برخی موارد آگاهانه و ارادی هستند و در مواردی دیگر ناآگاهانه، غیر ارادی و گریز ناپذیر. از این دیدگاه، جهانی شدن معطوف به افزایش پیوندها و همبستگی‌های میان دولت‌ها و جوامع تشکیل دهنده نظام جهانی مدرن است. نیرومندتر شدن عوامل مؤثر در شبکه‌های جهانی و وابستگی متقابل و تشدید درهم تنیدگی جهانی، گستره و میزان تأثیرپذیری افراد و جوامع گوناگون مستقر در کره زمین را افزایش و امکان و احتمال انزوا و برکنار ماندن از تأثیرات محیط جهانی را کاهش (Mc Grew, 1992:23) می‌دهد.

افزون بر اینها در اغلب تعریف‌ها، جهانی شدن را نوعی فرایند هموزن سازی و همسانی فزاینده به شمار می‌آورند. افزایش و گسترش امکانهای ارتباطی و به تبع آن تشدید ارتباطات، برخوردها و وابستگی‌ها و تأثیرپذیریها در سطح جهانی، نوعی همگونی و تشابه جهانی را پدید می‌آورد. در هر صورت میتوان تعریف ذیل

را از جهانی شدن ارائه نمود:

«جهانی شدن عبارت است از فرایند فشردگی فزاینده زمان و فضا که به (گل محمدی، ۱۳۸۱) واسطه آن مردم دنیا کم و بیش به صورتی نسبتاً آگاهانه در جامعه جهانی واحد ادغام می‌شوند.» به بیان دیگر جهانی شدن معطوف به فرایندی است که در جریان آن فرد و جامعه در گستره‌ای جهانی با یکدیگر پیوند می‌خورند. تعریف عرضه شده در واقع مبتنی بر تعاریف و دیدگاه‌های چند نظریه پرداز مشهور مقوله جهانی شدن است. محور بحث دیوید هاروی^۱ از جهان معاصر، مفهوم فشردگی زمان/فضایی است. گیدنز^۲ پیامدهای اجتماعی این فشردگی را بررسی می‌کند، رابرتسن^۳ عنصر آگاهی را نقطه عطفی در فرایند طولانی مدت جهانی شدن می‌داند و مارتین آلبرو^۴ هم جهانی شدن را شکل‌گیری یک جامعه جهانی در «عصر جهانی» به شمار می‌آورد.

جهانی شدن به طور عام با تمامی دستاوردهایش، رفتارهای انسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. آنهم تأثیری که گستره آن تمامی فضای شناخته شده توسط بشر را در بر می‌گیرد و اتفاقاً بحث مهم معماری و جهانی شدن یا به عبارتی واضحت‌ر تأثیرات جهانی شدن بر معماری از همین خواستگاه نشأت می‌گیرد. تأکید بر فشردگی فضا و زمان و یا نابودی بزرگ بودن فضا (منظور تعریف فضا به صورتی است که در فیزیک معمول است نه تعریف معماری فضا) توسط زمان است که بر جنبه‌های مادی و عوامل زمینه‌ساز تسهیل‌کننده فرایند جهانی شدن دلالت دارد. فن‌آوری‌ها و امکانات ارتباطی و پیشرفت‌های شگفتی‌آور در این زمینه، از این لحاظ جایگاهی بس رفیع دارند. این عوامل تسهیل‌کننده و شتاب بخش از دو جنبه اهمیتی مضاعف دارند نخست آنکه فرآیند جهانی شدن در دهه‌های اخیر را از تاریخ نسبتاً طولانی جهانی شدن متمایز می‌کند و این اتفاق ابعاد گوناگون را در بر می‌گیرد که نوع بشر ظاهراً ناچار از پذیرش آنهاست و دیگر آنکه توسعه تکنولوژی و امکانات ساخت ساختمان ماورای اتفاقات گذشته است.

تمدنهای بین‌النهرین با ساختن زیگوراتهای پله‌ای شکل چند طبقه، مصریان با ساختن اهرام و یونانیها با به وجود آوردن ارثون‌ها هر کدام شیوه‌ای از معماری مخصوص به خود را داشتند، هر تمدن نیز از پیشرفته‌ترین زمان خود سود جست. اختراع و ساخت دولمنها و تریلنها، تلاشهایی بی‌وقفه در ارائه تکنولوژی جدید بود. رومیان بر خلاف زیگوراتها و اهرام، مفهوم فضا (منظور تعریف معماری است) را وارد معماری کردند و

1-Harvey, 1989

2-Giddens, 1991

3-Rabertson, 1992

4-Albrow, 1196

این بار معابد رومی مانند پارتون بر خلاف نسل معابد یونانی و نسل معابد بین‌النهرین و مقابر مصری که توت‌ها و ابلیسک‌هایی بودند که کارکرد مجسمه‌گونه‌ای داشتند و تنها جنبه رمزی و متافیزیکی آنها در اولویت قرار داشت؛ فضاهایی بودند که بشر بیشتر می‌توانست با آنها ارتباط برقرار کند. هر چند که رومیان اکثر فضاهایی را ساختند که خارج از مقیاس انسانی بود و به شیوه‌ای عجیب استفاده‌کننده را محسور می‌کرد. نکته مهم آنکه رومیان برای بوجود آوردن این هدف خود نیک از تاق‌ها سود جستند و در آبگذرهایشان فنی جدید به نمایش گذاشتند.



این پیشرفت‌ها تا دوران معماری مدرن ادامه یافت که خود مدرنیته نیز پیامد دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و علمی دورانی است که پس از جنگ‌های جهانی حاصل شد. راهی دیوار از انجام وظیفه همیشگی‌اش یعنی حمل‌کردن توسط لوکوربوزیه و واگذاری این وظیفه به ستون‌های فلزی انقلابی عظیم در فن ساختمان بود و همان اندازه مهم است که انقلاب گذر از زندگی کوچ‌نشینی بر پایه صید و شکار به زندگی یکجا‌نشینی بر پایه کشاورزی در تاریخ تمدن بشریت اهمیت دارد. درست از زمانی که گوستاو ایفل نخستین پل‌های خود را با چدن ساخت تکنولوژی بیشتر از پیش خود را در عرصه معماری مطرح نمود. این روند به سرعت پیشی گرفت و بالغ گردید تا جایی که گروهی از

مشهورترین معماران مانند پیاو، راجرز، فاستراز زیبایی‌شناختی استراکچر در مقابل زیبایی‌شناختی تناسبی ویتروویوس و لوکوربوزیه و همچنین در تقابل با زیبایی‌شناسی فرمیک معماران مدرنی چون آلتو و اوتزن



سخن به میان آوردند چنانکه اصلی‌ترین عامل زیبا‌شناختی و اثرگذارترین عنصر بصری ژرژ پمیدو تکنولوژی رنگین آن است.

«های تک» که مخفف کلمه High

technology است به معنای ابر تکنولوژی

بیشتر به عنوان یک راهکار مطرح شد تا یک سبک. اما همین اندازه هم، عمیق بود و پر نفوذ. گسترش های تک در واقع مقارن با انقلاب صنعتی فرانسه در قرن هیجدهم بود اما به عنوان یک راه حل خود را در انتهای دهه شصت قرن بیستم به اثبات رساند. بناهایی مانند فرودگاه کسانای، و بانک تجارت جهانی فرانکفورت همگی تاثیرات واضح های تک را نمایان می سازند.

همانطور که اجمالاً بررسی شد تغییرات فن و تکنولوژی همواره در تاریخ تمدن وجود داشته و همیشه روندی رو به رشد داشته است اما با آغاز جهانی شدن قضیه وجه دیگری پیدا می کند که برای معماران فیلسوف و معماران نظریه پرداز نیز اندکی غامض مانده است. تا کنون گسترش فن و منطق سازه همسان ساز و هموژن ساز نبوده است اما از امروز حالتی دیگر پدید می آید. این سوال مطرح می شود که اگر قرار است جهان از یک یا چند نوع تکنولوژی، فن، مصالح ساختمانی، ابزار، شیوه ساخت و... در معماری استفاده نماید تکلیف هویت معماری چه می شود. جایگاه اقلیم و مصرف بهینه انرژی در این شیوه معماری جدید در کجا تعیین می شود. آیا روند جهانی شدن تنوع سنتها و فرهنگهای بشری را به سمت یک فرهنگ واحد (mono culture) یا رسوم واحد (nity fashion) پیش می برد. به نظر می رسد که جامعه بشری به سوی نوعی همو ساین که چارلز جنکس مطرح کرد پیش رفته است. انسانها دیگر در هر جای جهان که باشند همسان لباس می پوشند و شاید همسان نیز صحبت کنند [اشاره ام به زبان واحد جهانی است] اما آیا در فضاهای همسانی نیز زندگی خواهند کرد؟

می دانیم که جهان بینی پست مدرنیسم یک نوع جهان بینی غالب یا "Episteme" نیست و عناصر، در کنار هم^۱ و در آن واحد جریان دارد. اما جهانی شدن جهان بینی ندارد و حتی اگر داشته باشد خواهان همسان سازی است زیرا ذات وی چنین اقتضا دارد. اصولاً چنین روندی داعیه مشخصی ندارد بلکه همگان به صورت ناخود آگاه در پیشبرد آن شریکند بی آنکه بتوان بنیان گذاری برای آن تعیین نمود.

آگاهی فراینده از این واقعیت که سرنوشت و زندگی انسانها به صورتهای مختلف در گستره ای جهانی با یکدیگر گره خورده، برداشت آنها را از مسائل گوناگون محیط زندگی خود دگرگون می کند. این آگاهی معطوف به «دهکده جهانی» باعث می شود تا افراد همه موضوعها و مسائل گریبانگیر خود را بر مبنای جهانی باز تعریف کنند: باز تعریف مسائل نظامی-سیاسی بر حسب «نظم و امنیت جهانی»، مسائل اقتصادی بر حسب «رکود بین المللی» مسائل بازار بر حسب «محصولات جهانی» و مسائل آلودگی محیط زیست بر حسب «نجات

۱- پست مدرنیسم چیست؟ چارلز جنکس

برجسته‌ترین نمود عام‌گرایی فرهنگی جنبش طرفداران محیط زیست است. در واقع در طول چهل سال گذشته، فشرده‌گی جهان و آگاهی جهانی چنان شدت یافته که اندیشیدن دربارهٔ بسیاری مسائل، از جمله محیط زیست، همچون مسائل جهانی عادی شده است. به طور کلی جنبش طرفداری از محیط زیست را باید محصول و دغدغه حفظ دنیای طبیعی به خاطر بقای انسان و طبیعت دانست که خود از تغییر نگرش در رابطه موجود میان اقتصاد، جامعه و طبیعت ناشی می‌شود. به بیان دیگر پیدایش و گسترش این جنبش یا درک فزایندهٔ بحران در رابطهٔ میان جوامع مدرن و محیط طبیعی پیوند دارد؛ در تهدید ناشی از گرم شدن زمین، کاهش شدید گوناگونی‌های زیستی حاصل از کشاورزی صنعتی، صنعت‌های مدرن، جنگل‌زدایی، بیابان‌زایی، فرسایش خاک، آلودگی جوی و آبی و خطرهای ناشی از زباله‌های سمی و صنعتی نمود یافته است.

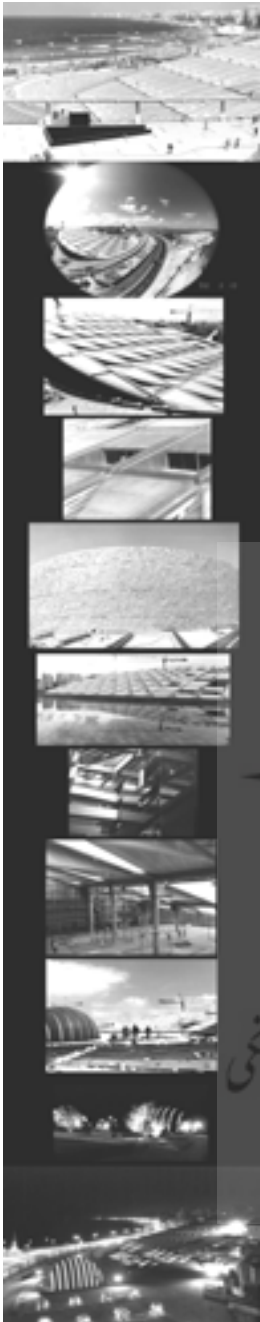
کاستلز که از بزرگترین منتقدان مقوله جهانی شدن است این گرایش را چنین تعریف می‌کند. جنبش طرفداری از محیط زیست یا محیط زیست‌گرایی عبارت است از: «هر گونه رفتار جمعی که در گفتار و کردار معطوف است به اصلاح اشکال مخرب رابطهٔ میان کنش انسانی و محیط طبیعی آن» (Castells, M. 1994).

این نگرش هر چند که نگرشی ارگانیک خواه و طرفدار محیط زیست است اما چون از راه‌های واحد جهت پاسخ به محیط‌های متنوع سود می‌برد چندان دلخواه نیست. در بحث معماری چشم‌انداز (Landscape) اعمال این نسخه‌ها بر فضاها بر فضاها سبز و گوناگون هویت جانداران سبز را به خطر می‌اندازد. گیاهان گلخانه‌ای پیوند یافته‌ی هویت، هندوانه‌های مکعب شکل و... هر چند ساده به نظر می‌آیند اما بحث‌شان به اندازه شیشه‌سازی انسان مهم است و این اهمیت راه کارهای کلان جهانی که تمامی عرصه‌ها را در برمی‌گیرد در معماری که اثر گذارترین هنر بر انسان است بسیار مهم‌تر به نظر می‌رسد. هیچ چیز مانند معماری در ساخت هویت انسانی و شکل‌گیری شخصیت وی مهم و موثر نیست.

هویت معماری در عصر جهانی شدن

به لحاظ لغوی واژه هویت "Indentity" از واژه "Identitas" مشتق شده و به دو معنای ظاهراً متناقض به کار می‌رود: (۱) همسانی و یکنواختی مطلق. (۲) تمایز که در برگیرندهٔ ثبات یا تداوم در طول زمان است. دو معنای مذکور در اصل دو جنبه اصلی و مکمل هویت هستند که در بحث از چیستی هویت بیان خواهند شد. روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان بر این واقعیت تأکید می‌کنند که احساس هویت به واسطهٔ دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد. هویت معمولاً در نگرش‌ها و احساسات افراد نمود می‌یابد ولی بستر شکل‌گیری آن زندگی جمعی است. هویت اجتماعی نمود یافته در شخصیت، جدا از دنیای اجتماعی دیگر افراد بی

معنی است از دیدگاه جرج هربرت که پرچم‌دار نظریه هویت اجتماعی است، هر فرد هویت یا «خویش‌شن» خود را از طریق سازمان‌دهی نگرش‌های فردی دیگران در قالب نگرش‌های سازمان یافته اجتماعی یا گروهی شکل می‌دهد (Mead, g, 1964).



انسان مورد نظر دکارت عبارت بود از سوژه‌ای عاقل و آگاه. لاک هم از «سوژه مقتدر» سخن می‌گوید و آن را هویتی می‌داند که یکسان و پایدار می‌ماند. دیگر فلاسفه برجسته غرب هم بر مفهوم انسان حاکم، مقتدر و خرد ورز و هویت یکپارچه و تفکیک ناپذیر فرد تأکید می‌کردند. ولی در طول سده بیستم به ویژه نیمه نخست آن چنین رهیافتی زیر سؤال رفت. مارکسیسم هرگونه مفهوم کارگزاری فردی را کنار گذاشت و به بستر و ساختار کنش اهمیت بخشید. این نظریه فروید که هویت‌ها بر پایه فرایندهای حوزه ناخودآگاه شکل می‌گیرند و آن ناخودآگاه با منطقی متفاوت از منطق خود، عمل می‌کند مفهوم سوژه دانا و دارای هویت واحد و ثابت را آسیب پذیرتر کرد. زبان‌شناسی ساختاری سوسور این نتیجه منطقی را دربرداشت که گرچه هویت‌ها به مسدود و متصلب شدن گرایش دارند ولی همواره به واسطه تفاوت‌ها مختل می‌شوند، زیرا تفاوت ذاتاً سیال و بستار ناپذیر است (Hall, 1996, 286-88). بحث هویت معماری در عصر جهانی شدن نیز از همین جا آغاز می‌شود. واضح است که اقتصاد غالب‌ترین وجه جهانی شدن است گرچه فرایند جهانی شدن بسیار فراگیر است و بر همه حوزه‌های زندگی اجتماعی تأثیر می‌گذارد، اما آشکارترین و برجسته‌ترین نمونها و مصداق‌های این فرایند به حوزه اقتصاد اختصاص دارد. پیشرفت‌های خارق‌العاده در رایانه‌ای کردن امور و مخابرات مانند نظام‌های دیجیتال و فن آوری ماهواره‌ای در پیشبرد فرایند جهانی شدن اقتصادی در سال‌های اخیر نقشی به سزا داشته‌اند. در نتیجه چنین تحولاتی، بسیاری از کالاها و خدماتی که تاکنون قابل تجارت نبودند، در مدار تجارت جهانی قرار گرفته‌اند. نظام‌های ارتباطی جهانی، شرکت‌ها را قادر کرده تا برنامه تولیدی و عملیات مالی

خود را به صورت همزمان در چندین کشور هماهنگ کنند.

شرکتهای چند ملیتی نه تنها فعالیتهای فراملی دارند، بلکه از لحاظ مالکیت نیز فراملی یا «بی دولت» هستند. امروزه شرکتهای مانند «بریتیش گاز»، «بریتیش تله کام» و... شرکتهایی جهانی هستند. کارخانه «لیلاندا» که زمانی تولیدکننده خودرو ملی انگلستان بود، اکنون با شرکت «هندا» و «B.M.W» ادغام شده است. تحولات و ویژگیهای مطرح شده در خصوص اقتصاد جهانی را می توان نمود برجسته جهانی شدن اقتصادی و بنابراین فرایند جهانی شدن به شمار آورد. اقتصاد جهانی غالب، تکنولوژی و مصالح یکسان تولید می کند بدون اینکه به تغییرات و تنوع مکانهای مصرف این مصالح توجه داشته باشد. پانلهای آکوستیک، نماهای شیشه‌ای، فیبر نوری، اسپیس فرم، پانلهای نماسازی و... ساختمانها را به مثابه تولیدات کارخانه‌ای واحد تبدیل می کنند. دیگر تفاوتی نیست که خانه‌ای در یزد باشد یا در سندج سرد کوهستانی.

بیشتر بیان شد که هویتها همگی ساخته می شوند و هر چند که طبیعی به نظر می رسند ولی در واقع طبیعی و ذاتی نیستند. قدرتهای هژمونیک همواره دست اندر کار هویت سازی هستند. پس اگر هویتها ساخته می شوند باید منابع و مصالحی برای ساختن آنها وجود داشته باشد. به بیان دیگر هر جامعه باید منابعی هویت بخش و معنا آفرین را در اختیار اعضای خود قرار دهد تا آنها بتوانند هویت یافته، زندگی خود را معنا دار کنند.

فضا و مکان (space and place)

مفهوم بندی انتزاعی مکان و فضا از دیدگاه فلسفی و پرداختن به معانی علمی آنها از توان این مقاله خارج است. بنابراین برای ورود به بحث و پی بردن به چیستی مفاهیم نام برده، به مقایسه کوتاه مکان و فضا بسنده می شود سپس از اهمیت فضا و مکان برای هویت سازی بحث می شود و در ادامه روشن خواهد شد که فرایند جهانی شدن چگونه با بر هم زدن جایگاه و رابطه‌ی فضا و مکان، کار ویژه هویت سازی مکان را مختل می کند. بی گمان نخستین وجه تمایزی که در جریان هم سنجی مکان

و فضا بر جسته می شود سطح انتزاع آن دو مفهوم است. تقریباً هر انسان دارای عقل سلیمی مکان را آسانتر از فضا درک و تجربه می کند و در مقایسه با فضا، ضرورت مکان برای زندگی فردی و اجتماعی را به سادگی احساس می کند (Taylor, P. 1999). آنها حتی فضا را هم به واسطه مکان درک می کنند و فضای جدا از مکان را غیر قابل تصور می دانند. این تفاوت در درک مکان و فضا از آن رو ناشی می شود که فضا در واقع انتزاعی تر و تجربیدی تر از مکان است. انتزاعی تر بودن فضا نسبت به مکان از جنبه‌های دیگر نیز قابل بحث است. فضا عبارت است از همه جا، ولی مکان جایی معین است و بی گمان تصور همه جایی باید دشوارتر از تصور جایی معین باشد. مکان محتوا دارد، ولی فضا نوعی خلاء است. یک فضای خالی را همچون مفهومی هندسی به آسانی می توان تصور کرد. مکان آسانتر از فضا مرز پذیرتر و قابل تحدیدتر است

در حالی که فضا بسی مرکز است و به نامتناهی بودن گرایش دارد (Morely,D.and K.Robins,1996). مکان به واسطه ماهیتش ثابت است ولی فضا هر نقطه‌ای را می‌تواند شامل باشد.

بحث فضا و مکان بدلیل اینکه از عناصر مهم هویت ساز هستند از دیدگاه‌های مختلف دوباره بررسی می‌گردد. جامعه‌شناسان و منتقدان فرهنگی راجع به مکان و زمان بسیار نگاهشده‌اند اما سهم معماران، بخصوص معماران ایرانی در این زمینه ناچیز است و حتی جراید ویژه معماری نیز اکثراً نگاهی بازار پسند و کاسب کارانه به معماری دارند و با فلسفه ای عمیق معماری را تقویت نمی‌کنند.

هویت، در درجه نخست به معنای خاص و متمایز بودن، ثابت و پایدار ماندن و به جمع تعلق داشتن است. هر فرد هنگامی خود را دارای هویت می‌داند که از تمایز، پایداری و در جمع بودن خود اطمینان حاصل نماید. فضا و مکان مهمترین عواملی هستند که این نیازهای هویتی انسان را تامین می‌کنند. (space and phace) به بیان روشن تر مرز پذیری و قابل تحدید بودن مکان و به تبع آن فضا، این امکان را برای آنها فراهم می‌کند که انسانها با احساس متمایز بودن، ثبات داشتن و تعلق به گروه، امنیت و آرامش لازم را برای زندگی کسب کنند. در واقع سه کارویژه هویت آفرین مکان بر خاصیت اصلی آن یعنی مرز پذیری و ثابت بودن استوار است.

احساس متمایز بودن از دیگران، به مثابه جزء تفکیک ناپذیر هویت نیازمند وجود مرزهای پایدار و کم و بیش نفوذ ناپذیر است (Guibern au,M,1996). هر اندازه مرزها و تفاوتها قوی تر و دقیق تر باشند، متمایز بودن از دیگران به خوبی تامین می‌شود و به هویت افراد و گروه ها آسیبی نمی‌رسد. از آنجا که ترسیم چنین مرزها و تفاوت‌هایی در قلمرو مکانی و باز تولید و حفظ آنها در گفتمان هژمونی آسانتر است، لذا مکان و سرزمین به صورت بستری مناسب برای هویت سازی و تداوم بخشیدن به هویت مطرح می‌شود.

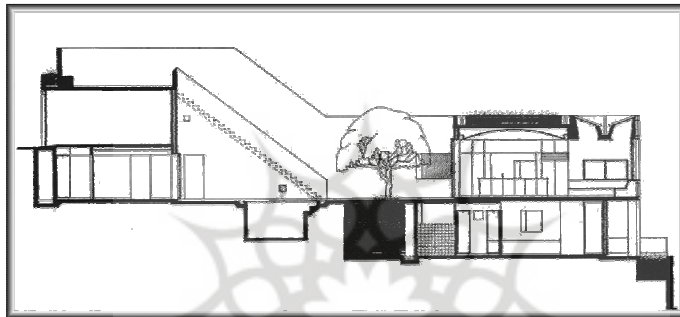
مکان و سرزمین نه تنها با ممکن کردن مرزبندی‌های عینی به واسطه ویژگی‌های جغرافیایی مانند رودخانه^۱، رشته کوه، دریا و از این قبیل، نیاز به تمایز اجتماعی را برآورد می‌کند، بلکه با تقویت مرزهای طبیعی، اجتماعی و فرهنگی هویت سازی را آسان تر می‌کند. در جوامع سنتی این مرزها کم و بیش بر هم منطبق بودند و همواره یکدیگر را تقویت میکردند. حتی مرزهای سیاسی و ملی هم در انطباق^۲ با مرزهای سرزمینی و مکانی، توانایی هویت بخشی بیشتری کسب می‌کنند. کریستیان نور برگ - شولتس در کتاب

1- مراجعه شود به تعریف «لبه» توسط کوین لینچ، تئوری شکل خوب شهر، ترجمه دکتر سیدحسین بحرینی، انتشارات دانشگاه

تهران، چاپ اول تهران ۱۳۷۶

2- به عنوان مثال رود ارس در شمال، شط العرب در غرب مرز ایران و عراق را شکل می‌دهند و خط الرأس کوهها مرز اکثر استانها را از هم جدا می‌کند

«معماری: حضور، زبان و مکان» بیان میدارد که: «در فصل^۱ اجرا اثر هنری را «فراهمی و حاضر سازی» یک جهان تعریف کردم و از هایدگر نقل کردم که می گفت ساختمانها «زمین را که چشم انداز سکونتگاه است به انسان نزدیکتر می سازند» این واگویه از هایدگر سکونتگاه و خانه منفرد را در یک سطح قرار می دهد و برای همه ی ساختمانهای ساخته شده با هر درجه از بزرگی که باشند یک نقش و یک اهمیّت قائل است. هنر مکان بنا به ساختار جزئی- کلی خود، هنری است پایگانی (hierarchical)؛ از نظر اجرایی /گزینشی /گردآورنده و به لحاظ محتوا تاریخی است. تاریخ کارکرد بنیادینی در شکل گیری هنر مکان دارد و نقش آن تشویق و تحریض به دگرگونی و پایداری است هنر مکان هنر کلیتها است. مکان نه تنها مرز پذیر و قابل تحدید است، بلکه ثبات نیز دارد. بنابراین با تأمین نیاز به تداوم داشتن و پایدار بودن، از این لحاظ هم منبعی مهم در تأمین هویت به شمار می آید. نظریه پردازان معتقدند که انسان هنگامی احساس تداوم و پایداری می کند که در زندگی خود مرجع هایی ثابت و پایدار داشته باشد. مکان و سرزمین از جمله عالیترین تأمین کننده های این گونه مراجع و دست آویزها هستند.



«قدرت هویت سازی مکان مربوط به مقیاس آن است»

سومین اهمیت ویژه اهمیت ویژه هویت ساز مکان به تأمین انسجام و همبستگی اجتماعی که احساس تعلق داشتن به جمع را ممکن می کند، معطوف است. در واقع توانایی مکان به انجام این کار ویژه باز هم به ثابت و مرز پذیر بودن آن مربوط می شود. همانگونه که مکان با ساختن و حفظ مرزهایی روشن و نفوذ ناپذیر نیاز به متمایز بودن را تأمین می کند، به واسطه محدود کردن روابط اجتماعی در قلمرویی نسبتاً کوچک و بسته نیز احساس تعلق به گروه را پدید می آورد و تقویت می کند. مکان و سرزمین از آنجا که گستره روابط اجتماعی را

1- نوربرگ شولتس. کریستین، معماری: حضور، زبان و مکان ترجمه علیرضا سید احمدیان، ۱۳۸۱

محدود می‌کنند و بر تراکم روابط بی‌واسطه و چهره به چهره^۱ می‌افزایند، نوعی همبستگی و انسجام اجتماعی نیرومند پدید می‌آورند و این همان «حضور»ی است که شولتز در بخش اول کتابش به آن پرداخته است (C. Norberg-Shulz, 1969). حضور در فضا و معماری باعث شکل‌گیری خاطره‌هایی می‌شود که با روان شخص در می‌آمیزد. این همان تأثیر کارکردی تاریخ در شکل‌گیری هویت ذهنی مکان است. گاهی ارزش معماری برای اشخاص به میزان خاطراتی است که از آن فضا دارند. فرایند جهانی شدن به واسطه پیشرفت شگفت‌آور فن‌آوری‌های ارتباطی، روند گست مکان و فضا را شتاب می‌بخشد و رشته‌های پیوند زنده فضای اجتماعی با مکان و سرزمین معین را پاره می‌کند. بدین ترتیب امر اجتماعی از دایره تنگ و محدود مکان‌های می‌یابد و در فضایی بسیار فراخ گسترش پیدا می‌کند. این جنبه از فرایند جهانی شدن که رابطه میان مکان‌های زندگی افراد با هویت‌های آنها را کاملاً دگرگون می‌کند توجه نظریه پردازان مختلف را جلب کرده است. مثلاً آپادورای^۱ و فیزرسون از سرزمین‌زدایی^۲ سخن می‌گویند، تامپسون^۳ محل‌زدایی^۴ را از پیامدهای عمده جهانی شدن می‌داند و گیدنز هم واژه جابه‌جایی^۵ را به کار می‌برد. گرچه این واژه‌ها بار معنایی اندکی متفاوت دارند، ولی در اصل جملگی به متحول شدن رابطه میان مکان با فرهنگ و هویت معطوف هستند، تحولی که پیامد مستقیم فرایند جهانی شدن است (Tomlinson, j. 1999).

در عصر جهانی شدن به تدریج «نامکان»ها^۶ جایگزین محل‌ها و مکان‌ها می‌شوند. اگر یک مکان را بتوان همچون امری نسبت‌مند؛ تاریخی و مرتبط با هویت تعریف کرد، یک فضا که نمی‌توان آنرا همچون امری نسبت‌مند یا تاریخی یا مرتبط با هویت تعریف کرد، یک نامکان خواهد بود. تجدد در پیشرفته‌ترین مرحله خود، روابط انسان‌ها را با این نامکان‌ها افزایش می‌دهد. اینها محل‌های سوپر مدرنی هستند که از مکان‌های انسان شناختی متمایزند. در جوامع سنتی، زندگی اجتماعی معمولاً مکان‌مند است و فضا و زمان هم که شرط لازم و بستر زندگی اجتماعی هستند، زیر سلطه مکان قرار دارند. در این گونه جوامع، انسانها روابط خود را در چارچوب زمان و فضایی که تابع مکان و سرزمینی معین و محدود است، هماهنگ و برقرار می‌کنند و مهم‌تر اینکه در جوامع مورد نظر، مکان‌ها به خوبی از هویت پشتیبانی می‌کنند. ولی فرایند تجدد و به ویژه جهانی شدن

۱- برای مطالعه بیشتر کتاب معماری: حضور، زبان و مکان بخش اول مطالعه شود. Presence

- 1- Appadurai
- 2- deterritorialization
- 3- Thompson
- 4- delocalization
- 5- displacement

این امکان را فراهم می‌کند تا انسانها از سلطه محدود کننده و دایره تنگ مکان رهایی یافته، در گستره بسیار پهناور فضا و زمان با یکدیگر رابطه برقرار کنند. گرچه در جوامع سنتی هم روابط اجتماعی در چارچوب فضا و زمان شکل می‌گرفت، ولی این روابط به واسطه وابستگی فضا و زمان به مکان، محدود و مکان‌مند بودند. بنابراین مکان کاملاً در خدمت فرهنگ و هویت سازی سنتی قرار داشت. در حالی که فرایند جهانی شدن با فضا مند کردن زندگی اجتماعی این قابلیت و توانایی مکان را به شدت کاهش می‌دهد. همین قابلیت‌های متفاوت مکان و فضا، پایه‌ی توانایی‌های نابرابر آنها در زمینه ساخت و حفظ هویت است. پس می‌توان ابراز داشت که سرزمین زدایی ناشی از فرایند جهانی شدن، نوعی بحران هویت پدید می‌آورد، چرا که توانایی هویت سازی مکان را تحلیل می‌برد و محل را به یک فضای فرهنگی پیچیده تبدیل می‌کند. تحت تأثیر فرایند جهانی شدن، فضا که یک نامکان است به بستر زندگی اجتماعی تبدیل می‌شود و رابطه مستقیم و ساده میان مکان و فرهنگ و هویت به هم می‌خورد. آنچه جایگزین این رابطه مستقیم و ساده می‌شود، رابطه پیچیده و دیالکتیکی میان هویت و فضا است. بی‌گمان فضای گریزان از ثبات، تصلب و کلیت یافتن، بستری امن برای هویت سازی فراهم نمی‌کند (Erin Milfeit, paul knox).



منابع و مأخذ:

- ۱- برمن مارشال (۱۳۸۱)، تجربه مدرنیته، ترجمه مراد فرهاد پور، انتشارات طرح نو، چاپ سوم.
- ۲- جنکس، چارلز (۱۳۷۹)، پست مدرنیسم چیست؟، ترجمه فرهاد مرتضایی، انتشارات کلهر، ویرایش چهارم، مشهد.
- ۳- سلیمی حسین (۱۳۷۹)، فرهنگ گرای، جهانی شدن و حقوق بشر، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تهران.
- ۴- فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، بهار ۱۳۸۱.
- ۵- گل محمدی احمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن فرهنگ، هویت، نشرنی، چاپ اول تهران.
- ۶- نوربرگ شولنس، کریستیان (۱۳۸۱)، معماری: حضور، زبان و مکان، ترجمه علیرضا سید احمدیان، موسسه‌ی معمار - نشر، تهران.

Internet:

- 7- Gawc project 30: Architecture and Globalization. A pilot project funded by the college of Architecture and urban studies, Virginia tech (2002-2003)
Researcher: paul knox , research assistant: Erin Milfeit.
- 7-HUMANIZING THE FINANCIAL ARCHITECTURE OF GLOBALIZATION: ATRIBUTE TO THE WORK OF CYNTHIA **LICHTENSTEN** , **frank j. Garcia**.
- 8-Waters , M. 1995: globalization. Londen: Rutledge.
- 9-Taylor , P. 1999: modernities. Combridye: polity press.
- 10- Morely , D. and K. robins , 1999 , spaces of Identity , londen: rout ledge.
- 11-Guibernau , M. nationalism. Combridye: polity press ,1999.
- 12- C. Norbery- shulz , meaning in Architecture in meaning in Architecture. eb by G. Baird and C. Jencks , londen 1999.
- 13- Tomlinson , J. 1999 a: Globalizad culture: the Trium of the west? in ske lton and Allen (eds) culture and Global chanye. Londen: routledye.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی